



محسن رفیعی
معصومه شریفی

چکیده

دانش «مبهمات قرآن» از جمله مباحث «علوم قرآن»، و یکی از شریف‌ترین آنهاست، و جایگاهی بس ویژه دارد. موضوع مقاله حاضر عبارت است از: «پژوهشی در مباحث پیرامونی دانش مبهمات قرآن»؛ و در بردارنده مطالب زیر:

- اهمیت و جایگاه دانش «مبهمات قرآن».

- بررسی واژه «مبهم». شامل: ۱. ریشه و معنای لغوی. ۲. کاربرد واژه «مبهم» و اشتقاقیاتش در زبان عرب و قرآن. ۳. تعریف اصطلاحی «مبهم» و «مبهمات قرآن».
- پیشینه دانش «مبهمات قرآن».

- سیر تاریخی در نگارش «مبهمات قرآن»، شامل: ۱. کتب مستقل پیرامون «مبهمات قرآن». ۲. کتب ضمن موضوعی پیرامون «مبهمات قرآن».

- اسباب ورود «ابهام» در قرآن.

- چگونگی و راه شناخت «مبهمات قرآن».

- مهم‌ترین منابع دستیابی به «مبهمات قرآن».

بدیهی است پیش از ورود به بحث پیرامون تفسیر مبهمات قرآن، شایسته است

مباحث پیرامونی این دانش به طور شایسته و بایسته فرا نگرفته شود. این مجموعه بر آن است تا مباحث یاد شده را به بحث، بررسی و نقد بنشیند.

کلید واژه‌ها: ۱. قرآن. ۲. تفسیر. ۳. مبهمات. ۴. مبهمات قرآن. ۵. تفسیر مبهمات قرآن. ۶. علوم قرآن.

اهمیت و جایگاه دانش «مبهمات قرآن»

«مبهمات قرآن» از جمله مباحث «علوم قرآنی» است که دستیابی به آن، در فهم قرآن، کارآمد و سودمند است. و چه بسا با کشف مبهمات قرآن، بسیاری از اختلاف‌های کلامی، و فقهی و... برطرف گردد؛ و یکنواختی و هماهنگی بیشتری در شناخت و عمل به قرآن به وجود آید. درباره اهمیت این دانش، سخن‌ها رفته است؛ به مثل «سهیلی» - نخستین کسی که درباره مبهمات قرآن به تألیف مستقل دست زده - در پایان مقدمه اش ضمن بیان نمونه‌هایی از توجه برخی از صحابه به این دانش، می‌گوید:

فهذا أوضح دلیل علی اعتنائهم بهذا العلم و نفاسته عندهم ۱.

پس این [توجه صحابه]، روشن‌ترین دلیل بر عنایت و اهتمام آنان به این دانش، و ارزشمند بودنش در نزد آنان است.

و «ابن عسکر» می‌نویسد:

فان من علوم القرآن التي يجب اعتناء معرفة مبهمات... ان من أشرف علومه - أي القرآن الكريم - وأطرف مفهومه علم ما أبهم فيه من أسماء الذين نزلت في أوصافهم الآيات، و كانوا سبباً لما فيه من الأخبار والحكايات ۲.

از جمله علوم قرآن که توجه به آن لازم است، شناخت مبهمات قرآن می‌باشد... از شریف‌ترین دانش‌های آن - یعنی علوم قرآن و بدیع‌ترین مفهومی، شناخت نسبت به آنچه از نام‌های کسانی که در آیه‌ها، اوصافشان مبهم مانده است می‌باشد؛ و آنان سبب نزول این اخبار و حکایت‌ها بوده‌اند.

«بلنسی» نیز در اهمیت پرداختن به مبهمات قرآن می‌نویسد:

و اذا كانت الأدباء تتدارس علم ما أبهم من أسماء الشعراء و تتنافس في ذكر طبقاتهم و أخبارهم للأمرء، فالقارئون لكتاب الله بذلك أحرى، و علی سنن

الصالحین أجری؛^۳ آن هنگام که ادیبان به آموزش و فراگیری در زمینه مبهمات اسامی شعرا می پردازند، و در یاد کرد دوران زندگانی و اخبار آنان برای پادشاهان به مبالغه دست می یازند، پس قاریان قرآن در پرداختن به مبهمات آن شایسته ترند، و در پرداختن به سیره و سنت نیکوکاران یایسته تر.

و بنگرید به سخن «سیوطی» که در این باره می نویسد:

علم المبهمات علم شریف؛ اعتنی به السلف کثیراً... و قال السهیلی: هذا دلیل علی شرف هذا العلم، و أن الاعتناء به حسن، و معرفته فضل؛^۴ دانش مبهمات، دانشی شریف است؛ گذشتگان، بسیار به آن پرداخته اند... و سهیلی گفته است: این (توجه پیشینیان)، دلیلی است بر شرافت این دانش؛ و پرداختن به آن نیکو است؛ و شناخت نسبت به آن فضیلت.

بررسی واژه مبهم

۱. ریشه و معنای لغوی:

«مبهم»، اسم مفعول، مشتق از «ابهام» (مصدر باب افعال)، از ریشه «ب. ه. م.»، و به معنای «گنگ» و «مشبه» است؛ و به هر آنچه که نوعی از «نهفتگی»، «پنهانی» و «خفا» در آن وجود داشته باشد «مبهم» گفته می شود.

این فارس این واژه را چنین تعریف کرده است: «هر آنچه راهی برای شناختش وجود نداشته باشد را مبهم گویند».^۵ و قیومی واژه های «استبهم» و «استغلق» و «استعجم» را به یک معنا دانسته است.^۶ و راغب اصفهانی معتقد است: «به هر چیز محسوسی که ادراکش برای حس، و فهمش برای عقل دشوار باشد، مبهم گفته می شود»^۷ با این اوصاف، راغب واژه «مبهم» را شامل «محسوس» و «معقول» دانسته است. آقای مصطفوی برای این واژه، یک اصل می داند، و آن را این گونه تعریف می کند: این واژه عبارت از کیفیتی است که هیچ وجهی برای آن شناخته نمی شود؛ واضح و آشکار نیست؛ و راهی برای شناختش وجود ندارد.^۸

۲. کاربرد واژه «مبهم» و اشتقاقانش در زبان عرب و قرآن:

این واژه، مشتقات و کاربردها و مصادیق بسیاری در زبان عرب دارد که به نظر می رسد

همگی به همان معنای اصلی باز می‌گردد. اکنون به طور گذرا به کاربردهای این واژه می‌پردازیم:

۱. «بهمه»؛ جمع آن «بهم»، که در معانی زیر استعمال شده است:

الف: سنگ سخت و نفوذناپذیر: از آن جهت بدین معنا آمده است که درون سنگ را به سبب سخت بودنش نمی‌توان کشف و تصرف کرد.^۹

ب: مرد شجاع و شکست‌ناپذیر: مرد شجاع و سخت، کسی است که نفوذ در آن، و قدرت یافتن بر آن ممکن نیست.^{۱۰} راغب، استعمال «بهمه» را به «شجاع»، از نوع تشبیه می‌داند.^{۱۱} و به این سبب، پهلوان شکست‌ناپذیر را «بهمه» گویند که جای آسیب‌پذیر او را نتوان شناخت.^{۱۲}

ج) خبر یا امر غیر روشن: به خبر یا کاری که روشن نباشد، و به کار دشوار نیز «بهمه» گویند.^{۱۳}

د) شبی که ماه در آن طلوع نمی‌کند: این کاربرد از «بهمه» مانند کاربرد شب سیاه در واژه «بهیم» است که به سبب نهفتگی و خفا این گونه نامیده می‌شد.^{۱۴}

۲. «بهیم» به معنای «سیاه» است، و در مورد «شب»، «رنگ»، «اسب» و «صدا» به کار رفته است. به مثل گفته می‌شود: «لیل بهیم»: شبی که تا صبح، نور ندارد. «لون بهیم»: رنگ یکدست که هیچ گونه خال در آن نباشد. «فرس بهیم»: اسبی که دارای رنگ یکدست و بدون خال است. «صوت بهیم»: صدای یکنواخت و بدون ترجیع.

«بهیم»، مفرد «بُهْم» و «بُهْم» است. به چوپان شترها «بُهْم» گویند. خطابی معتقد است که «بُهْم»، جمع «بهیم» است، و مجهولی است که شناخته نمی‌شود.^{۱۵} در روایتی آمده است که: «یحشر الناس یوم القیامة بهما»؛ مراد این است که مردم در روز قیامت بدون هر گونه ناخالصی و زواید و زینت‌های دنیایی برانگیخته می‌شوند.^{۱۶}

۳. «ابهام»؛ به معنای انگشت بزرگ دست یا پا است. ابن فارس، استعمال «ابهام» در انگشت شست را خلاف قاعده و نادر دانسته است؛^{۱۷} که با این وصف، رابطه‌ای میان این استعمال با معنای لغوی اش نخواهد بود. اما این منظور به نقل از ازهری در وجه تسمیه «ابهام» به انگشتان بزرگ دست یا پا می‌گوید: «بدین سبب انگشت بزرگ را ابهام می‌گویند که دست را می‌پوشاند».^{۱۸}

۴. «بهم» و «بهمة»؛ به «بره»، «بزغاله» یا «گوساله» گویند. این معنا را ابن منظور و قتیومی گفته اند. ۱۹ راغب آن را فقط در معنای «بره» دانسته است. ۲۰ جمع این واژه، «بهم و بهَم» و «بهام» است؛ و «بهامات» نیز جمع الجمع آن می باشد.

۵. «بهیمة»؛ به معنای «چهار پا»، «بی زبان» و «ناگویا» آمده است. به حیوان چهار پا (چه در خشکی، و چه در دریا) «بهیمة» گفته می شود. و بدین جهت چنین نامیده شده اند که در صدایشان ابهام وجود دارد، و صاحب عقل و گویا نیستند. گفتنی است برخی دایره این تعریف را محدود نموده، آن را شامل درندگان و پرندگان نمی دانند. ۲۱ این واژه، سه مرتبه، و در هر سه مورد نیز به لفظ «الأنعام» اضافه شده است؛ بدین گونه: «بهیمة الأنعام». ۲۲

۶. «بهمی»؛ به معنای گیاهی خوشبو است. بدین جهت به «رویدنی ها» - به طور عموم - و «جو» - به طور اختصاصی - «بهمی» گفته می شود که به سبب کثرت رویدنی ها، زمین پوشیده می شود. ۲۳

۷. «مبهم»؛ به معنای هر چیزی است که راهی برای دست یافتن به آن وجود ندارد. به کلامی که روشن نیست و راهی برای شناختش وجود ندارد، «بهمة» و «مبهم» گویند. نیز به دیواری که راهی برای ورود در آن وجود ندارد، گفته می شود: «حائط مبهم». و به در بسته که راهی برای گشودنش وجود ندارد، گفته می شود:

«باب مبهم». نیز به زنی که ازدواجش با مردی حرام باشد «مبهمة» گویند، مانند ازدواج کسی با مادر، خواهر و... ۲۴

۳. تعریف اصطلاحی «مبهم» و «مبهمات»:

برای واژه «مبهمات»، تعریف توقیفی وجود ندارد؛ و به ناچار باید تعریفی اجتهادی برایش ارائه کرد. نخستین تعریف از «مبهمات قرآن» را سهیلی در کتاب ارزشمند «التعریف والإعلام» بدست داده؛ و سایرین نیز پس از او چنین روشی را پی گرفته اند. این دانش را این گونه تعریف کرده اند:

هر لفظی که خدا در قرآن کریم با اسم عَلَم از آن یاد نکرده است؛ خواه [پیامبر] باشد یا جانشین (پیامبر) یا جز آن؛ آدم باشد یا جن؛ شهر باشد یا ستاره یا درخت؛ یا حیوانی باشد که دارای اسم عَلَم است؛ یا عددی که معدودش مشخص نشده

باشد؛ یا زمانی که روشن نشده باشد؛ یا مکانی که شناخته نشده باشد. ۲۵

پیشینهٔ دانش «مبهمات قرآن»

به جرأت می‌توان گفت که سابقهٔ اهتمام و پرداختن به «مبهمات قرآن» و تبیین مصادیق آنها، به دوران نزول قرآن باز می‌گردد و نخستین کسی که به تعیین مصادیق مبهمات قرآن پرداخته، شخص آورندهٔ این کتاب مقدس، یعنی وجود شریف پیامبر بزرگوار اسلام (ص) است. دلیل بر این مدعا، سخن خداوند متعال است که می‌فرماید:

... و انزلنا إليك الذكر لتبين للناس ما نزل إليهم... (نمل، ۱۶/۴۴) یعنی: ... و این قرآن را به سوی تو فرو فرستادیم، تا برای مردم آنچه [را که] به سوی ایشان نازل شده است توضیح دهی، ...

و همهٔ شواهد تاریخی حکایت از آن دارد که آن حضرت از هیچ تلاش و کوششی فرو گزار نکرده است. بسیاری از کسانی که در مباحث علوم قرآنی، نگاشته‌هایی داشته‌اند، سعی کرده‌اند که ریشهٔ دانش مبهمات را به ابن عباس برسانند. سیوطی در «مفحمات الأقران»، روایتی را از «صحیح بخاری» نقل می‌کند که ابن عباس گفته است:

مدت یک سال بود که می‌خواستم از عمر دربارهٔ آن دوزن که بر علیه رسول خدا (ص) همدستی کردند بیرسم.

سپس اظهار می‌دارد:

دانشمندان «رضی الله عنهم» گفته‌اند: ریشهٔ علم مبهمات، این است. ۲۶

و محقق محترم کتاب «تفسیر مبهمات القرآن» نیز آن را بدون هیچ گونه اظهار نظر - که می‌تواند دلیل بر پذیرفتن این دیدگاه باشد - بیان کرده است. اما همچنان که بیان شد، پیشینهٔ تبیین و تفسیر «مبهمات قرآن» به همان آغازین دوران نزول می‌رسد. و پیامبر اکرم (ص)، اهل بیت پاک و مطهرشان (ع)، صحابی آن بزرگواران، و سپس تابعین، و تابعین تابعین و دیگران تاکنون به اندازهٔ توان خویش، و توفیقی که خداوند متعال به آنان ارزانی داشته است به زدودن ابهام از آیات قرآن همت گماشته‌اند. اکنون خالی از لطف نیست به نمونه‌هایی از تفسیر مبهمات قرآن توسط پیامبر اکرم (ص) و دیگران اشاره کنیم. کتب تاریخ صدر اسلام و قرآن و حدیث، شواهد فراوانی از مراجعهٔ مسلمانان و غیر مسلمانان به

رسول خدا(ص) بدست می دهد. آنان بارها و بارها از آن حضرت درباره آیات و واژه های مبهم و دشواریاب پرسیده اند. بیشتر مفسران برآنند هنگامی که آیه: یا ایها الذین امنوا من یرتد منکم عن دینه فسوف یأتی اللّٰه بقوم یحبّهم و یحبّونه أدلّة علی المؤمنین أعرّٰة علی الکافرین یجاهدون فی سبیل اللّٰه و لا یخافون لومة لائم ذلك فضل اللّٰه یؤتیه من یشاء و اللّٰه واسع علیم(مائده، ۵/۵۴) نازل شد، از پیامبر اکرم(ص) درباره آن قومی که هم خدا آنان را دوست می دارد، و هم آنان خدا را دوست می دارند، پرسیدند؛ آن حضرت، دست خود را بر شانه «سلمان» زده فرمودند: «این مرد و قوم او هستند»؛ و در ادامه فرمودند: «اگر ایمان به ثریا بسته باشد، گروهی از مردان فارس آن را جنگ می آورند». ۲۷

نیز پس از نزول آیه: ... و ان تتولّوا یستبدل قوماً غیرکم ثم لا یكونوا أمثلکم، (محمد، ۴۷/۳۸) جمعی از اصحاب رسول خدا(ص) پرسیدند: این گروهی که خداوند در این آیه به آنان اشاره کرده کیانند؟ در این هنگام به پای سلمان - که در کنار آن حضرت نشسته بود - زد و فرمود: «این مرد و قوم او است؛ ...» ۲۸

حقیقت آن است که امام علی(ع) آگاه ترین فرد به قرآن، و نزدیک ترین به پیامبر اکرم(ص) در میان سایر صحابه بوده است. ۲۹ و این چیزی است که دوست و دشمن، بدان معترف بوده، و توان کتمان آن را نداشته اند. سیوطی در کتاب «معتزک الأقران» در پایان بحث از آیات مبهم، به نقل از امام علی(ع) می نویسد:

هیچ کس از قریش نیست مگر اینکه آیه ای درباره او نازل شده است. از وی پرسیدند: چه آیه ای درباره تو نازل شده است؟ فرمود: و یتلوه شاهد(هود، ۱۱/۱۷) یعنی (... و شاهدی از [خویشان] او، پیرو آن است...). ۳۰

مشاهده شد که امام(ع) به تعیین مصداق و تفسیر مبهم در این آیه از قرآن پرداخته است. از این موارد، به فراوانی می توان در کتب تفسیر مکتب اهل بیت(ع) و خلفا یافت. نیز سیوطی می نویسد:

امام أحمد و بخاری... از سعد بن ابی وقاص آورده اند که گفت: درباره من چهار آیه نازل شده است: یسألونک عن الانفال. (انفال، ۱/۸) و ووصینا الانسان بوالدیه حسنا(عنکبوت، ۲۹/۸) و آیه خمر(بقره، ۲/۲۱۹) و آیه میراث(نساء، ۴/۳۳). ۳۱

در صحیح بخاری و مسلم آمده است:

ابن عباس (رضی اللہ عنہ) گفته است: مدت دو سال به دنبال این بودم که از عمر دربارۀ آن دو زنی که بر علیه رسول خدا (ص) همدستی کردند. ۳۲ پرسم؛ اما ابهتشان مانع شد که پرسم. تا اینکه با او به حج رفتم... در آنجا موقعیت را مناسب دیدم، پرسیدم: ای امیرالمؤمنین! آن دو زن کدامند که یکدیگر را کمک کردند؟ ابن عباس می گوید: سخنم را به پایان نرسانده بودم که گفت: عایشه و حفصه. و عکرمه می گوید: مدت چهارده سال در جست و جوی کسی بودم که به قصد مهاجرت در راه خدا و پیامبرش از خانه اش به در آمد و سپس مرگش در رسید. ۳۳ بودم، تا اینکه وی را یافتم. ۳۴

شایان ذکر است نخستین کسی که در کنار تفسیر «مبهمات قرآن» به دو مورد بالا اشاره کرده، سهیلی است. و پس از او، سایر کسانی که در این دانش به نگارش پرداخته اند، نیز پا جای پای وی نهاده اند. با این توضیح که سیوطی با آوردن این دو شاهد، سابقه پژوهش و تفسیر مبهمات را به ابن عباس رسانیده است.

سیر تاریخی در نگارش تفسیر «مبهمات القرآن»

با توجه به آنچه پیش از این بیان شد، روشن گردید که پیشینیان - از رسول خدا (ص)، اهل بیت (ع) و صحابه گرفته تا تابعین و متأخرین - به زدودن ایهام از چهره آیات قرآنی، همتی والا گمارده اند. اما این تفاسیر از مبهمات و واژه های دشواریاب قرآن، در یک جا گرد نیامده بود؛ بلکه سخنانی پراکنده در میان کتب تفسیر و حدیث و تاریخ و دانش های عمومی بوده اند. تا اینکه قرن ششم هجری طلوع کرد و مرحله ای نو در پژوهش پیرامون «مبهمات قرآن» آغاز گردید؛ و درخشش فعالیت «سهیلی» در این موضوع نمایان گشت. به گواهی عموم دانشمندان علوم قرآنی، نخستین کسی که درباره «مبهمات قرآن» به تألیف مستقل دست زده، سهیلی است که کتاب ارزشمند «التعریف و الإعلام فیما أبهم فی القرآن من الأسماء و الأعلام» را نگاشت. ۳۵

به هر تقدیر، علم مبهمات قرآن اگر چه پیشینه ای بس دیرینه دارد و تا آغازین عصر نزول باز می گردد؛ ولی قرآن پژوهان به طور بایسته و شایسته به آن پرداخته اند. به همین جهت است که مجموع نگاشته ها در این زمینه را به راحتی می توان شمارش نمود. بحث

پیرامون تاریخ نگارش تفسیر مبهمات قرآن، مجالی وسیع می طلبد؛ و ما به لطف خداوند متعال در مقاله ای مستقل با عنوان «نگاهی نقد گونه به سیر تاریخی در نگارش تفسیر مبهمات قرآن» به آن پرداخته ایم، اما نگارش ها در این موضوع را به دو دسته می توان تقسیم نمود: الف: کتب مستقل، ب: کتب ضمن موضوعی؛ که آنها را به ترتیب سیر نگارش، فهرست می کنیم. ۳۶

الف: کتب مستقل پیرامون «مبهمات قرآن»

۱. «التعريف والإعلام في ما أبهم في القرآن من الأسماء والأعلام». ۲. «الايضاح والتبيين لما أبهم من تفسير الكتاب المبين». ۳. «التكميل والانتظام لكتاب التعريف والإعلام». ۴. «البيان فيما أبهم من الأسماء في القرآن». ۵. «الإستدراك والإتمام للتعريف والإعلام فيما أبهم في القرآن من الأسماء والأعلام». ۶. «الإستدراك على التعريف والإعلام فيما أبهم في القرآن من الأسماء والأعلام». ۷. «التبيان لمبهمات القرآن». ۸. «غرر التبيان في من لم يستم في القرآن». ۹. «صلة الجمع وعائد التذييل لموصول كتابي الإعلام والتكميل». ۱۰. «الإحكام لبيان ما في القرآن من الإبهام». ۱۱. «مفحومات الأقران في مبهمات القرآن». ۱۲. «تلخيص التعريف والإعلام فيما أبهم في القرآن من الأسماء والأعلام». ۱۳. «ترويح أولى الدمائه بمنقى الكتب الثلاثة». ۱۴. «اللياقوت والمرجان في تفسير مبهمات القرآن». ۱۵. «اسامي الذين نزل فيهم القرآن». تاکنون به تعداد ۱۵ عنوان پیرامون «مبهمات قرآن» اشاره کردیم که برخی از آنها به چاپ رسیده اند؛ و چه بسا برخی دیگر همچنان به صورت نسخه خطی باقی مانده اند، و برخی نیز به دست فنا سپرده شده اند. گفتنی است در برخی از منابع، به کتاب های دیگری نیز اشاره شده است که در این موضوع به نگارش در آمده اند؛ اما با تلاشی که به عمل آوردیم، از چگونگی آنها اطلاعی کسب نکردیم. برخی از این کتاب ها عبارتند از:

۱۶. «البيان فيما أبهم من الأسماء في القرآن». ۱۷. «ذيل التعريف والإعلام». ۱۸. «مبهمات القرآن». ۱۹. «غرائب القرآن ومشكلاته و بيان شأنه و نزول آياته و معانيه و بعض لغاته و شرح مبهماته».

ب: کتب ضمن موضوعی پیرامون «مبهمات قرآن»

۱. «البرهان في علوم القرآن».

۲. «معتزک الأقران فی إعجاز القرآن».

۳. «الاتقان فی علوم القرآن».

اسباب ورود «إيهام» در قرآن

دانشمندانی که به بحث درباره دانش مبهمات قرآن همت گمارده اند، به اسباب إيهام نیز پرداخته اند. به نظر می‌رسد نخستین کسی که به اسباب وجود إيهام در قرآن پرداخته زرشکی است که به هفت سبب اشاره کرده است. ۳۷ سیوطی نیز از زرشکی پیروی کرده؛ ۳۸ و دیگران هم این بحث را گسترش داده مواردی را به آن افزوده اند. ۳۹ اکنون به اسباب إيهام در قرآن اشاره می‌کنیم؛ و به جهت رعایت اختصار، به بیان یک شاهد مثالی برای هر یک اکتفا می‌کنیم:

۱. به جهت بیان مطلب در جایی دیگر: به مثل می‌توان به این سخن خداوند متعال اشاره کرد: صراط الذین انعمت علیهم (راه آنانی که برخوردارشان کرده‌ای)؛ که برخورداران - یا روزی داده شدگان - در این آیه، مبهم هستند. ولی مصداق آنان در آیه‌ای دیگر مشخص گردیده است. این آیه عبارت است از: ... فاولئك مع الذین انعم الله علیهم من التبین و الصّٰدیقین و الشّٰهدا و الصّٰلحین... (نساء، ۶۹/۴)... در زمره کسانی خواهند بود که خدا ایشان را گرامی داشته [یعنی] با پیامبران و راستان و شهیدان و شایستگانند...).

۲. به سبب مشهور بودن مصداق آیه، نیازی به تصریح آن نیست. از جمله مثال‌هایی که عموم دانشمندان علوم قرآنی برای این سبب ارائه می‌کنند عبارت است از: و قلنا یا آدم اسکن أنت و زوجک الجنة (بقره، ۳۵/۲)؛ (و گفتیم: «ای آدم، خود و همسرت در این باغ سکونت گیر [ید]؛ ...) ملاحظه می‌شود که نام همسر آدم یعنی حواء را به سبب شهرتش مبهم گذاشته است، زیرا حضرت آدم به جز او همسر دیگری نداشته است.

۳. پوشیده داشتن نام کسی به جهت عطف و به دست آوردن دل او. چنانکه خداوند متعال می‌فرماید: و من الناس من یعجبک قوله فی الحیوة الدنیا (بقره، ۲۰۴)؛ (و از میان مردم کسی است که در زندگی این دنیا سخنش تو را به تعجب و می‌دارد...). کسی که نامش در این آیه نیامده، أحنس بن شریق ثقفی است که سپس ایمان آورد.

۴. در تعیین مصداق، فایده چندانی نیست. به این سخن خداوند متعال توجه

کنید: او کالذی مرّ علی قریة(بقره/۲۵۹)؛ (یا چون آن کسی که به شهری عبور کرد...) آن کسی که نامش در اینجا نیامده، عزیز(ع) است که اگر نامش را تصریح می کرد، باز هم اصل موضوع چندان تفاوتی نمی کرد.

۵. تذکر به اینکه عمومیت دارد، و مختص به فرد معینی نیست؛ به خلاف اینکه مشخص شود. به این سخن خداوند متعال بنگرید: ... و من یرج من بینة مهاجراً الی اللّٰه و رسوله ثم یدرکه الموت فقد وقع اجره علی اللّٰه... (نساء، ۴/۱۰۰)؛ (... و هر کسی [به قصد] مهاجرت در راه خدا و پیامبر او، از خانه اش به در آید، سپس مرگش فرار در رسد، پاداش او قطعاً با خداست؛ ...) همه کسانی که شروط بیان شده در آیه را رعایت کنند، می توانند از مصادیق آن باشند.

۶. بزرگداشت با وصف کامل، بی آنکه نام کسی برده شود. بیشتر دانشمندانی که به بحث از اسباب ابهام در قرآن همت گماشته اند، به چند آیه اشاره می کنند و مصداق آن را «ابوبکر» می دانند. اما درباره مصادیق آنان اختلاف وجود دارد. این آیات عبارتند از: ۲۲. سوره نور، ۳۳. سوره زمر و ۳۴. سوره توبه.

۷. تحقیر شخصی با توصیف ناقص: به این سخن خداوند متعال بنگرید: ان شائنک هو الأبتّر؛ (کوثر، ۳/۱۰۸) (دشمن خود بی تبار خواهد بود). مراد از آن، «عاصی بن وائل» است. ۴۰. زرکشی پس از بیان اسلوب هفتگانه ابهام در قرآن، و آوردن مثال های متعدد برای هر کدام، به تذکر چهار نکته می پردازد و آقای «حنیف بن حسن القاسمی» این تذکرها را جمع بندی کرده و به عنوان سه سبب دیگر از اسباب ورود ابهام در قرآن قلمداد کرده است. این موارد عبارتند از:

۱. لطایف و اسراری که ممکن است سبب ابهام باشد.
۲. مبالغه در وصف، برای توجه دادن به اینکه مراد، انسانی ویژه است.
۳. خداوند متعال، نام زن ها را در قرآن نبرده مگر اینکه نام «مریم» را که سه مرتبه به اسم نامیده شده است، تا پاسخی به دیدگاه غلط نصاری درباره مریم و فرزندش باشد. ۴۱.

چگونگی و راه شناخت «مبهمات قرآن»

اکنون جای طرح این سؤال است که کشف «مبهمات قرآن»، وظیفه چه کسی یا کسانی

است؟ آیا کشف مبهمات، فقط مختص خداوند متعال است یا اینکه انسان‌ها نیز از چنین توانایی برخوردارند؟ در این صورت، آیا این توانایی در همه انسان‌ها عمومیت دارد، یا اختصاص به گروهی خاص از انسان‌ها دارد؟ نیز راه شناخت و منبع دستیابی به مبهمات چیست؟

آنچه در پاسخ به این سؤال‌ها می‌توان گفت این است که برخی راه افراط را در پیش گرفته‌اند، و کشف مبهمات را علاوه بر خداوند متعال و پیامبر اکرم (ص)، در توان صحابه و تابعین نیز دانسته‌اند. برخی نیز راه تفریط را برگزیده‌اند و کشف مبهم را فقط مختص خداوند متعال می‌دانند، و کسی را مجاز به ورود در این حوزه نمی‌دانند. با اندکی تأمل در می‌یابیم که برهر یک از این دو نظریه، نقدهایی وارد است. با این توضیح که نظریه نخست، دایره اعتبار کلام کاشفان مبهمات قرآن را بسیار گسترده انگاشته است؛ و علاوه بر کلام خداوند متعال و رسول خدا (ص)، برای صحابه و تابعین نیز حجیت قائل شده است؛ و سخنان آنان را در عرض هم قرار داده، نه در طول یکدیگر. نیز ایرادی که بر نظر دوم وارد است این است که منجر به بن بست و انسداد در شناخت قرآن و تفسیر مبهمات می‌شود. اما نظریه سوم و کامل‌تری نیز وجود دارد؛ و آن این است که: کلام خداوند متعال، نیاز به شرح و تبیین دارد؛ و این جایگاه فقط در شأن فرستاده بر حق خداوند متعال و جانشینان شایسته‌اش است.

زرکشی در «البرهان فی علوم القرآن» می‌نویسد:

از مبهمی که خداوند، دانش آن را مخصوص خود قرار داده نباید جست و جو کرد؛ مانند این سخن خداوند: و آخرین من دونهم لاتعلمونهم الله يعلمهم (انفال، ۶۰/۸)؛ (و [دشمنان] دیگری را جز ایشان - که شما نمی‌شناسیدشان، خدا آنان را می‌شناسد - بترسانید...)؛ و تعجب است از کسی که جزأت کرده می‌گوید: آنان قریظه هستند؛ و برخی گفته‌اند از جنیان هستند. ۴۲

این سخن زرکشی قابل مناقشه است؛ زیرا خداوند متعال در پی نفی تعیین مصادیق بوده، و اشکالی ندارد که جنس و طایفه این آیه مشخص شود. به نظر می‌رسد که این آیه، در سدد این است که اظهار نماید دانش پیامبر اکرم (ص) نیز مانند سایر انسان‌ها محدود است؛ و اگر خداوند متعال بخواهد، می‌تواند از اسرار خویش آگاه سازد. ۴۳

سیوطی پس از بیان سخن زرکشی، این گونه به نقدش می کشد:

در آیه چیزی نیست که دلالت بر اینکه جنس آنها شناخته نمی شود نماید؛ بلکه آنچه نفی شده، شناختن عین آن اشخاص است؛ و منافات ندارد با اینکه دانسته شود آنها از بنی قریظه یا جثیان می باشند. و این نظیر فرموده خداوند درباره منافقین است که می فرماید: **و ممن حولکم من الاعراب منافقون و من اهل المدینة مردوا علی النفاق لاتعلمهم نحن نعلمهم...** (توبه، ۱۰۱/۹)؛ (و برخی از بادیه نشینان که پیرامون شما هستند منافق اند؛ و ساکنان مدینه [نیز عده ای] بر نفاق خو گرفته اند. تو آنان را نمی شناسی؛ ما آنان را می شناسیم...)؛ که شناختن عین آن اشخاص نفی گردیده است. از این گذشته، قول به اینکه بنی قریظه هستند را ابن ابی حاتم از مجاهد روایت کرده؛ و قول به اینکه از جثیان بوده اند را ابن ابی حاتم از عبداللّه بن غریب از پدرش مرفوعاً از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و [و آله] و سلم روایت کرده است؛ پس جرأت نیست. ۴۴

اهل سنت، به جز روایت های نقل شده از رسول خدا (ص)، سخنان صحابه آن حضرت را نیز معتبر و حجت می دانند. به مثل بنگرید به این سخن ابوحنیفه:

«... اخذ بکتاب الله، فما لم اجد فبسنّة رسول الله صلی الله علیه و [آله] و سلم؛ فان لم اجد فی کتاب الله و لا سنّة رسول الله (ص) اخذت بقول أصحابه، فإذا اختلفت اراؤهم فی حکم الواقعة الواحدة أخذ بقول من شئت منهم، و أدع من شئت منهم...»^{۴۵} (... از کتاب خدا بهره می گیرم؛ اگر نیافتم، به سنت رسول خدا صلی الله علیه و [و آله] و سلم روی می آورم؛ و چنانچه در کتاب خدا و سنت رسول خدا صلی الله علیه و [و آله] و سلم نیافتم، از سخنان صحابه بهره می گیرم؛ اگر دیدگاه هایشان درباره یک واقعه اختلاف داشت، هر کدام را بخواهم برمی گزینم، و هر کدام را بخواهم کنار می گذارم...)

برخی از پیروان مکتب خلفا، برای اثبات حجیت قول صحابه، به ادله ای از قرآن، سنت و عقل روی می آورند. به مثل به آیه ای از قرآن استناد می کنند: **وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ وَ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ...** (توبه/ ۱۰۰) (و پیشگامان نخستین از مهاجرین، و انصار و کسانی که با نیکوکاران از آنان پیروی

کردند خدا از آنان خوشنود، و آنان نیز از او خوشنودند؛ (... نیز با بیان این روایت مجهول: «اصحابی کالنجوم بآیتم اقتدیتم اهتدیتم»^{۴۶} یعنی: (یارانم همچون ستاره اند؛ به هر کدامشان اقتدا کنید هدایت می یابید)، به ارائه نظریه «عدالت صحابه» پرداخته اند، اما باید اظهار نمود که علاوه بر اینکه آیه پیشین، دلیل بر عدالت صحابه به طور مطلق نیست؛ بلکه این آیه، دایره شمول صحابه مورد رضایت خداوند را محدود کرده؛ برای آن، معیار و قانون ارائه داده است. نیز روایت «عدالت صحابه»، به هیچ وجه با نصوص قرآن و سنت پیامبر بزرگوار اسلام (ص) و مبانی عقلی سازگار نیست، زیرا:

۱. در برخی از آیات قرآن، بسیاری از صحابی که اهل نفاق بوده اند، مورد نکوهش قرار گرفته اند. برخی از این آیات عبارتند از: آیه های ۸ تا ۲۰ بقره، آیه ۱۴۲ نساء، آیه ۴۶ انفال، آیه های ۴۷ و ۴۹ و ۵۶ و ۷۶ و ۱۰۱ توبه، و...
۲. روایت های فراوانی از پیامبر اکرم (ص) در نکوهش برخی از صحابه وارد شده است؛ بدین شرح:

«... إن فی أصحابی اثنا عشر منافقاً...»^{۴۷}

«... قد كثرت علی الکذابة...»^{۴۸}

«... الشرك أخفی فیکم من دیب النمل»^{۴۹}

«... إن من أصحابی من لا یرانی بعد ان أموت أبدا...»^{۵۰}

«... لا أدری ما تحدثون بعدی...»^{۵۱}

«... لا ترجعوا بعدی کفاراً...»^{۵۲}

۳. واقعیت های خارجی در تعارض با نظریه عدالت صحابه و حجیت سخنان آنان است؛ چه اینکه برخی از صحابه مرتکب گناهان بزرگی چون قتل، شرب خمر، زنا، شهادت دروغ و... شده اند.

بحث پیرامون این موضوع، بسی گسترده است، و مجال دیگری می طلبد. اما از آنچه گفته شد، چنین نتیجه گرفته می شود که: بهترین و مطمئن ترین راه دستیابی به مبهمات و اسرار قرآن، بهره گیری از خود قرآن است؛ چه اینکه کلام نورانی خداوند بوده و هیچ گونه تعارض و تضادی در آن وجود ندارد. بدیهی است آورنده این پیام، یعنی پیامبر اکرم (ص) مهم ترین کسی است که می تواند در کنار قرآن، به شرح و ابهام زدایی از قرآن بپردازد. زیرا

کلام آن حضرت، نه از جانب خود، بلکه از سوی خداوند متعال است. در قرآن مجید می‌خوانیم: «و ما ينطق عن الهوى. إن هو إلا وحى يوحى»؛ (نجم، ۵۳/۳-۴)؛ و از سر هوس سخن نمی‌گوید. این سخن بجز وحی که وحی می‌شود نیست.

و در جای دیگر می‌خوانیم: «و أنزلنا اليك الذكر لتبين للناس ما نزل اليهم» (نحل، ۱۶/۴۴)؛ ... و این قرآن را به سوی تو فرود آوردیم، تا برای مردم آنچه را به سوی ایشان نازل شده است توضیح دهی، ...

از آنجا که «برای دستیابی به مبهمات قرآن، راهی جز نقل وجود ندارد و مجالی برای رأی و نظر شخصی نیست». به همین سبب باید در ابهام زدایی از آیات قرآن کریم، دست به دامان رسول خدا (ص) بشویم. نیز از آنجا که اهل بیت پاک و مطهر آن حضرت (ع) به عنوان جانشینان وی، و هم طراز و همسنگ با قرآن، و آگاه‌ترین به آن هستند. ۵۳ پس کلامشان همان کلام پیامبر اکرم (ص) است. اما سخنان صحابه، تابعین و دیگران، در صورت اثبات صحت متن و سند، و استناد آنها به پیامبر اکرم (ص) و سایر معصومین (ع) دارای ارزش، و پذیرفتنی است. ولی سخن دیگران به عنوان سخن خودشان، چنین ارزشی ندارد. با این توضیح که نه مطلقاً قابل طرد و طرح است، و نه مطلقاً پذیرفتنی؛ بلکه قابل تأمل و بررسی است و باید بر اساس معیارهای صحیح، با قرآن و سنت شریف آن بزرگواران مورد سنجش قرار گیرد. بدیهی است اگر سخن صحابه، به نقل از پیامبر اکرم (ص) باشد، در این صورت اعتبار این سخن، از آن حضرت خواهد بود، نه از صحابه.

بیشتر کسانی که به تفسیر آیات مبهم همت گماشته‌اند، چنین اظهار می‌دارند:

برای شناختن مبهم در قرآن، راهی جز خود قرآن نیست، سپس با حدیث رسول

خدا (ص) یا اثر صحابه و تابعین «رضوان الله علیهم» می‌توان به مبهم در قرآن دست

یافت. ۵۴

همچنان که پیش از این بیان شد، مهم‌ترین اشکال وارد بر این نظر عبارت است از اینکه سخنان صحابه و تابعین را همدیف و در عرض سخنان پیامبر اکرم (ص) پنداشته‌اند.

مهم‌ترین منابع دستیابی به «مبهمات قرآن»

اکنون جای این سوال است که برای دستیابی به مبهمات قرآن، به چه منابعی باید

مراجعه و اعتماد کرد؟ برخی برآنند که برای دستیابی به مبهمات قرآن به سه منبع و مرجع فقط باید مراجعه کرد: ۱. قرآن، ۲. سنت، ۳. آثار مؤلفان. ۵۵

در پاسخ به سؤال یاد شده باید اظهار کرد که تا پیش از قرن ششم هجری، کتاب مستقل با عنوان تفسیر «مبهمات قرآن» وجود نداشته است؛ بلکه در نخستین کتب «تفسیر» و «اسباب نزول» و «حدیث» و «تاریخ» پراکنده بوده است. و بدیهی است نویسندگان کتب تفسیر مبهمات قرآن برای نگارش کتاب‌های مستقل، به منابع نخستین مراجعه نموده‌اند و از آنها بهره گرفته‌اند. پیش از این نیز بیان شد که برای تفسیر آیات مبهم، راهی جز «نقل» وجود ندارد؛ و این منابع را به شرح زیر می‌توان بیان نمود:

* کتب اسباب نزول همچون «اسباب النزول» واحدی، «الباب النقول» سیوطی، «اسباب النزول» غاری عنایة؛ و مباحث اسباب نزول در «مجمع البیان» طبرسی، و...
* جوامع و کتب حدیثی. همچون «اصل» و «کتب أربعة» نزد شیعه، و «صحاح سنّة» نزد برادران اهل سنت؛ و سایر جوامع و منابع حدیثی و شروح آنها.

* کتب علوم قرآنی همچون «البرهان فی علوم القرآن» زرکشی، «الإتقان فی علوم القرآن» و «معتزک الأقران فی إعجاز القرآن» سیوطی، که در میان مباحث مطرح شده درباره علوم قرآن، به بحث پیرامون مبهمات قرآن نیز پرداخته‌اند.

* کتب سیره و تاریخ همچون «الکامل فی التاریخ» ابن اثیر، «تاریخ الإسلام» ذهبی، «حلیة الأولیاء و طبقات الأصفیاء» أبونصیم اصفهانی، «السیرة النبویة» ابن هشام، و....

شایسته است در پایان این بحث به دو نکته اشاره نماییم: نخست اینکه بسیاری از روایات و داستان‌هایی که به عنوان سبب یا شأن نزول آیات در منابع یاد شده بیان گردیده است را می‌توان در تفاسیر متقدمین یافت. دیگر اینکه چه بسا در برخی از این روایات و داستان‌های سبب و شأن نزول، تعارض‌ها و اختلاف‌هایی وجود داشته باشد؛ در این صورت بر اساس اصول و معیارهای شناخته شده نزد قرآن پژوهان و محدثان، سره را از ناسره جدا می‌کنیم و به گزینی می‌نماییم.

- ١ . التعريف والإعلام فيما أبهم من الأسماء والأعلام في القرآن الكريم، تحقيق: عبدالله مهنا/١٦ .
- ٢ . التكميل والاتمام لكتاب التعريف والإعلام، تحقيق: حسن اسماعيل مروة/٣٤ .
- ٣ . تفسير مبهمات القرآن، ١/١٠١ .
- ٤ . مفحومات الأقران في مبهمات القرآن، تحقيق: أياد خالد الطباع/٣٤-٣٥ .
- ٥ . معجم مقاييس اللغة، ١/٣١١ .
- ٦ . المصباح المنير، ١/٦٤ .
- ٧ . معجم مفردات الفاظ القرآن/٦٣ .
- ٨ . التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ١/٣٥٠ .
- ٩ . التحقيق، ١/٣٥٠؛ المعجم الوسيط، ١/٧٤ .
- ١٠ . همان .
- ١١ . معجم مفردات/٦٣ .
- ١٢ . معجم مقاييس اللغة، ١/٣١١ .
- ١٣ . المعجم الوسيط، ١/٧٤؛ الرائد، ١/٤٠٣ .
- ١٤ . همان .
- ١٥ . لسان العرب، ١/٥٢٥؛ النهاية في غريب الحديث والأثر، ١/١٦٩ .
- ١٦ . در اين باره، ر. ك: كتاب العين، ١/١٩٩؛ معجم مفردات/٦٣؛ النهاية، ١/١٦٧ .
- ١٧ . معجم مقاييس اللغة، ١/٣١١ .
- ١٨ . لسان العرب، ١/٥٢٦ .
- ١٩ . ر. ك: لسان العرب، ١/٥٢٤؛ المصباح المنير، ١/٦٤ .
- ٢٠ . معجم مفردات/٦٣ .
- ٢١ . در اين باره، ر. ك: كتاب العين، ١/١٩٩؛ المصباح المنير، ١/٦٥؛ لسان العرب، ١/٥٢٣؛ معجم مفردات/٦٣؛ اقرب الموارد، ١/٦٥؛ التحقيق، ١/٣٥٠؛ معجم الفاظ القرآن الكريم، ١/١٦٩ .
- ٢٢ . مائده (٥): ١؛ حج (٢٢): ٢٨ و ٣٤ .
- ٢٣ . ر. ك: لسان العرب، ١/٥٢٦؛ معجم مفردات/٦٣؛ اقرب الموارد، ١/٦٥ .
- ٢٤ . لسان العرب، ١/٥٢٥؛ المصباح المنير، ١/٦٤ .
- ٢٥ . در اين باره، ر. ك: التعريف والإعلائي/١٦؛ غرر النبيان في من لم يسم في القرآن/٣٨؛ الاتقان في علوم القرآن، ٢/٤٦٢ و ٤٧٢؛ معترك الأقران في إعجاز القرآن، ١/٣٦٨؛ تفسير مبهمات القرآن، ١/٣٥ .
- ٢٦ . ر. ك: مفحومات الأقران/٣٤-٣٥؛ نيز، ر. ك: غرر النبيان/١٥٣ .
- ٢٧ . در اين باره، ر. ك: تفسير مبهمات القرآن، ١/٤٠٦-٤٠٧؛ ترويح أولى النماة بمنتهى الكتب الثلاثة، ١/١٦١؛ تفسير نمونه، ٤/٤١٧-٤١٨ .
- ٢٨ . در اين باره، ر. ك: تفسير مبهمات القرآن، ٢/٥١٣-٥١٤؛ ترويح أولى النماة، ٢/١٤٣؛ تفسير نمونه، ٢١/٤٩٧-٤٩٨ .
- ٢٩ . ر. ك: ينابيع المودة/٩٠-٩١ و ٢٨١-٢٨٧ .
- ٣٠ . معترك الأقران في إعجاز القرآن، ١/٣٨٤ .
- ٣١ . ر. ك: همان، ١/٣٨٤-٣٨٥ .

۳۲. اشاره به آیه ۴ سوره تحریم.
۳۳. اشاره به آیه ۱۰۰ سوره نساء.
۳۴. صحیح بخاری، ۹۶/۶، کتاب التفسیر: رقم ۴۹۱۵؛ صحیح مسلم، ۱۰۱۸/۲، کتاب الطلاق. نیز ر. ک: التعریق و الإعلام/۵۱-۵۲؛ التکمیل و الإتمام/۱۴-۱۵؛ مفحّمات الأقران/۳۴-۳۵؛ تفسیر مبهمات القرآن، ۱/۳۶.
۳۵. ر. ک: التعریق و الإعلام/۷-۱۷؛ تفسیر مبهمات القرآن، ۱/۴۱ و ۴۵؛ معترك الأقران، ۱/۳۶۶. نیز ر. ک: سیر نگارش های علوم قرآنی/۷۹-۸۰.
۳۶. تمامی کتب در این زمینه طی مقاله ای به قلم اینجانب در شماره ۴۸ بینات، ص ۱۵۹-۱۷۹ به تفصیل آمده است.
۳۷. ر. ک: البرهان فی علوم القرآن، ۱/۲۰۲-۲۰۷.
۳۸. ر. ک: مفحّمات الأقران/۳۶-۳۷؛ معترك الأقران، ۱/۳۶۶-۳۶۷؛ الإلتقان، ۲/۴۵۹-۴۶۰.
۳۹. ر. ک: تفسیر مبهمات القرآن، ۱/۳۷-۴۰.
۴۰. درباره اسباب هفتگانه إبهام در قرآن، ر. ک: البرهان فی علوم القرآن، ۱/۲۰۲-۲۰۷؛ مفحّمات الأقران/۳۶-۳۷؛ معترك الأقران، ۱/۳۶۶-۳۶۷؛ الإلتقان، ۲/۴۵۹-۴۶۰؛ تفسیر مبهمات القرآن، ۱/۳۷-۴۰؛ التکمیل و الإتمام/۱۵-۱۷؛ ترویج أولى الذمات، ۱/۲۸؛ دانش نامه قرآن و قرآن پژوهی، ۲/۱۹۵۶-۱۹۵۷؛ غرر التبیان/۱۵۴-۱۵۷.
۴۱. در این باره، ر. ک: البرهان فی علوم القرآن، ۱/۲۰۷-۲۱۱؛ نیز ر. ک: تفسیر مبهمات القرآن، ۱/۳۹-۴۰.
۴۲. البرهان، ۱/۲۰۲.
۴۳. در این باره، ر. ک: مجمع البیان، ۱۰/۲۵۱ و ۱۱/۱۱۹-۲۰۰؛ مختصر من تفسیر الامام الطبری، ۱/۲۳۰؛ جامع البیان، ۶/۳۱-۹/۷؛ الجامع لأحكام القرآن، ۸/۳۸ و ۸/۲۴۰-۲۴۱؛ التفسیر الکبیر، ۵/۴۹۹-۵/۵۰۰ و ۶/۳۰-۱۳۱؛ التبیان فی تفسیر القرآن، ۵/۱۴۸؛ تفسیر نمونه، ۷/۲۲۷ و ۸/۱۱۱-۱۱۲.
۴۴. الإلتقان، ۲/۴۶۱.
۴۵. تاریخ بغداد، ۱۳/۳۶۵؛ المستصفی/۱۳۵-۱۳۶؛ آشنایی با متون حدیث و نهج البلاغه/۲۵-۲۹.
۴۶. الاصابة فی تمييز الصحابة، ۱/۷-۸، گفتنی است مبنای روایات عدالت صحابه، ساخته و پرداخته سیف بن عمر است. در این باره، ر. ک: عدالت صحابه/۱۳-۱۹. و درباره زندگانی سیف بن عمر و دروغ پردازی هایش، ر. ک: عبدالله بن سبأ و یکصد و پنجاه صحابه ساختگی، به قلم: علامه سید مرتضی عسگری: الأعلام، ۳/۱۵۰. نیز ر. ک: تفسیر مبهمات القرآن، ۱/۲۹۳.
۴۷. کنز العمال، ۱/۱۶۹، ۱۷۰، ش ۸۵۶ و ۸۵۷.
۴۸. بحار الانوار، ۲/۲۲۵.
۴۹. کنز العمال، ۱/۸۱۶، ش ۸۸۴۸.
۵۰. همان، ۱۱/۱۹۷، ش ۳۱۲۱۱ و ص ۲۷۰، ش ۳۱۴۹۱.
۵۱. بحار الانوار، ۹۹/۲۹۶؛ الموطأ (کتاب الجهاد)/۲۸۲، ح ۱۰۰۴. نیز ر. ک: عدالت صحابه/۳.
۵۲. کنز العمال، ۱۱/۱۲۸، ش ۲۰۹۰۱ و ص ۱۳۴، ش ۳۰۹۲۸.
۵۳. ر. ک: کافی، ۱/۳۳۲-۳۳۳.
۵۴. در این باره، ر. ک: تفسیر مبهمات القرآن، ۱/۴۰؛ مفحّمات الأقران/۳۵؛ معترك الأقران، ۱/۳۶۶؛ الإلتقان، ۲/۴۶۱؛ ترویج أولى الذمات، ۱/۲۶.
۵۵. غرر التبیان (تمهید)/۱۶۰.